

مقایسه‌ای میان اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، ترکیب‌های فعلی و کاربردهای مجازی در زبان‌های فارسی و انگلیسی

بهاء‌الدین اسکندری^۱

چکیده

مقایسه میان زبان‌های مختلف از عرصه‌هایی است که در تسهیل روند آموزش زبان، برای اساتید و زبان‌آموزان مفید و راهگشاست. زبان‌های انگلیسی و فارسی تاکنون از مناظر گوناگونی مورد سنجش و قیاس قرار گرفته‌اند؛ اما در این میان از حوزه‌های جذابی که مغفول مانده حوزه‌ای است که تنها اطلاعات واژگانی و دستوری در آن پاسخگو نیست؛ یعنی آنجا که زبان رفتاری پیچیده‌تر می‌یابد و وارد کاربردهای مجازی، اصطلاحی و ضرب‌المثلی می‌شود. در این فضا، مقایسه میان زبان فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که: ۱. میان برخی از ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات، ترکیب‌های فعلی و کاربردهای مجازی شباهت بسیاری دیده می‌شود؛ ۲. برخی در عین شباهت‌های فریبنده تفاوت معنایی زیادی دارند؛ ۳. میان بعضی از این اصطلاحات و تعابیر تفاوت‌های جدی دیده می‌شود. در این پژوهش تنها به مورد نخست پرداخته شده و نشان داده شده است که ریشه این شباهت‌ها به عواملی برمی‌گردد چون: الف) زیر ساخت‌ها و عوامل بلاغی مشابه؛ ب) تجربه‌های مشترک؛ ج) گزیده‌برداری و ترجمه. همچنین مواردی را که به‌درستی نمی‌توان در باب آن‌ها به نظری نهایی رسید، بر این‌ها باید افزود. از این نمونه‌ها با عنوان مرددها یاد خواهد شد. این پژوهش نشانگر آن است که ۶۲٪ موارد مربوط به عامل الف، ۸۱٪ موارد مربوط به عامل ب، ۴۴٪ موارد مربوط به عامل ج هستند و ۲۱٪ موارد ذیل مرددها می‌گنجند.

کلید واژه‌ها:

زبان فارسی، زبان انگلیسی، اصطلاحات، ترکیب‌های فعلی، کاربرد مجازی زبان، ضرب‌المثل..

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، همکار هیأت علمی جامعه المصطفی، مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی (مدرسه المهدی)
(bahaeddineskandarie@gmail.com)

۱. مقدمه

در ترجمه مطلبی از زبان فارسی به انگلیسی و بالعکس (و اساساً از هر زبانی به هر زبانی) باید توجه داشت که:

۱. گاه با حوزه‌ای از زبان و با عباراتی روبرو هستیم که رفتار زبان بسیار معمولی و فاقد هرگونه پیچیدگی است. در ترجمه این عبارات معمولاً آشنایی با ساختار دستوری دو زبان و اطلاعات واژگانی کافی است؛ مثلاً در ترجمه «من به مدرسه رفتم» به انگلیسی، آگاهی به چگونگی چینش اجزاء جمله در زبان انگلیسی - در اینجا ساختار «نهاد + فعل + قید مکان» - و دانستن معادل واژه‌ها کفایت می‌کند: I went to school.

اما در همین جملات ساده نیز گاه ندانستن برخی ظرافت‌های زبانی سبب بدفهمی می‌گردد؛ به‌عنوان مثال می‌توان به تفاوت «Claudia is at school now» و «Claudia's mother is at the school now» اشاره کرد که جمله نخست نشان می‌دهد کلودیا احتمالاً دختر بچه‌ای دانش‌آموز است که در مدرسه است و مشغول تحصیل؛ اما جمله دوم با توجه به «the» نشانگر آن است که مادر کلودیا در مدرسه مسئولیتی ندارد (نه دانش‌آموز است، نه معلم، نه مدیر و ...) و احتمالاً برای کاری مثلاً دیدن معلم دخترش و پرسش در باره وضع تحصیلی او بدانجا رفته است.

۲. اما گاه با حوزه‌ای از زبان روبرو هستیم که کار را بر زبان‌آموزان دشوار می‌سازد و آنان را دچار مشکل و ترجمه‌های غلط از زبان مادری به زبان دیگر و بالعکس می‌کند. این حوزه، عرصه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، کاربردهای مجازی و ترکیبات فعلی است، آنجا که رفتار زبان پیچیده‌تر می‌شود و تنها داشتن اطلاعات دستوری و فهم ساختار جملات زبان بیگانه و درک واژگانی کافی نیست و با عباراتی روبرو هستیم که فهم آن‌ها تنها با دانستن معانی لغات و نحوه چینش مقولات دستوری میسر نیست؛ آنجا که معادل آن‌ها در بسیاری از موارد از فضا و واژگانی متفاوت بهره می‌برد؛ به‌عنوان مثال فارسی‌زبانان هرگاه کسی با یک رفتار و عمل به دو هدف برسد، از واژه‌های تیر و نشان و فضای تیراندازی و نشانه رفتن استفاده می‌کنند: با یک تیر دو نشان زدن.

اما در زبان انگلیسی از فضای پرتاب سنگ و شکار و واژه‌های سنگ و پرند بهره می‌برند:

To kill two birds with one stone.

با این حال به نظر می‌رسد با اندکی تأمل و توجه به قرائن نه فارسی‌زبانان در درک این ضرب‌المثل انگلیسی مشکلی خواهند داشت و نه انگلیسی‌زبانان در فهم مقصود فارسی‌زبانان در هنگام به کار بردن «با یک تیر دو نشان زدن». اما گاه با عباراتی روبرو هستیم که در آن‌ها رفتار زبان بسیار پیچیده‌تر است و عدم توجه به آن‌ها نتایج مضحک و مسخره‌ای به دنبال خواهد داشت. بسیاری از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و کاربردهای مجازی از همین قبیلند. تصور کنید اگر کسی عبارت «خودت را به کوچه علی چپ نزن» را تنها با توجه به معادل واژه‌ها به زبان انگلیسی برگرداند:

Don't beat (or hit) yourself to left ali,s alley.

چه نتیجه مضحکی به دنبال خواهد داشت. مفهوم یاد شده را انگلیسی‌زبانان با عباراتی چون:

Don't sidetrack the issue.

که درواقع به معنای «از موضوع منحرف نشو» است و یا:

Don't pretend.

که مناسبترین معادل آن «ادا دریاور» است بیان می‌کنند و البته همچنان که پیداست انگلیسی‌زبانان در هیچ یک از این دو مورد از ظرفیت کنایی و مجازی زبان خویش استفاده نکرده‌اند. اشتباهاتی چنین در ترجمه حتی آنجا که در واقع رفتار زبان پیچیده نشده و وارد حوزه‌های اصطلاحی و مجازی و کنایی و ضرب‌المثلی نگردیده است نیز گاهی دیده می‌شود و پیامدهای زبانی نامطلوبی به دنبال دارد؛ به عنوان نمونه ممکن است در ترجمه «نمی‌رسم آن کار را انجام دهم» با توجه به اطلاعات ناقص واژگانی و الگوگیری از زبان مادری گفته شود:

I don't reach to do it.

حال آن که معادل این جمله می‌شود:

I won't make it.

و یا:

I won't get the time to do it.

و یا در ترجمه «به من که می‌رسد ...» که درواقع می‌شود:

When it comes to me....

ممکن است گفته شود:

When it reaches to me....

و یا در ترجمه «قدش نمی‌رسد ...» که می‌شود:

He is not tall enough ...

محتمل است گفته شود:

His height doesn't reach ...

شگفت آن که گاه با آن که با رفتارهای پیچیده زبانی روبرو هستیم، نوع نگاه دو زبان شبیه به هم و یا بسیار به هم نزدیک می‌گردد. می‌توان یاد کرد از «جگر داشتن» به معنای «دل و جرأت داشتن» که معادل انگلیسی آن می‌شود: «have guts»:

He didn't have the guts to yell at me.

جگرش را نداشت سر من داد بزند.

همچنانکه دیده می‌شود به جای جگر، «دل و روده = guts» آمده است. در عین این که «guts» معادل جگر نیست، اما شباهت دو زبان در این مورد شگفت‌آور است. درواقع در هر دو زبان از پاره‌ای از اندام انسان به عنوان مرکز

یا نماد شجاعت بهره برده شده است. جالب اینجاست که در هر دو زبان دل را منبع شجاعت و دلاوری می‌دانند و نمونه آن در واژه «دلاور» است که معادل آن در زبان انگلیسی می‌شود. braveheart.

در حالی که در موردی دیگر که در زبان فارسی برای رساندن مقصود از عضوی از اعضای بدن استفاده می‌شود، رفتار انگلیسی‌زبانان کاملاً متفاوت است:

از خنده روده بر شدن

To burst with laughter.

در واقع فارسی‌زبانان به پیامد خنده‌های طولانی توجه کرده‌اند که احساسی چون بریده شدن روده به شخص دست می‌دهد و انگلیسی‌زبانان به لحظه شروع خنده که با حالتی شبیه به انفجار و ترکیدن همراه است. البته «ترکیدن از خنده» نیز در زبان فارسی دیده می‌شود، اما جای بررسی است که این کاربرد کاربردی قدیمی و اصیل است و یا محصول کارخانه گرت‌برداری که امروزه از رونقی رنج‌آور برخوردار است.

از همین دست شباهت‌های غریب است «از دنده (یا دست) چپ از خواب بلند شدن» که معادل آن در زبان انگلیسی می‌شود:

To get out of the wrong side of the bed.

He has got out of the wrong side of the bed this morning.

امروز صبح از دنده چپ بلند شده ست.

جالب اینجاست که در همین مورد آنجا که با رفتار کنایی زبان روبرو هستیم (از دنده چپ بلند شدن) که انتظار می‌رود تفاوت دو زبان زیاد باشد، هر دو رفتاری نزدیک به هم دارند و آنجا که با عملکرد معمول و صرفاً واژگانی زبان روبرو هستیم، برخلاف انتظار این دو کمی از هم فاصله می‌گیرند. مقصود معادل «امروز صبح» است که به جای چیزی چون «today morning» شده

است «this morning = این صبح».

به عنوان نمونه‌ای دیگر از همین شباهت‌های غافلگیرکننده میان این دو زبان می‌توان از اصطلاح «دست از چیزی / کسی شستن» مثال آورد:

To wash one's hands of sth / sb

He washed his hands of his life.

او دست از جان (خود) شست.

و البته می‌باید توجه داشت چه بسا برخی از این شباهت‌ها برخاسته از گرت‌برداری و الگوگیری باشد، چیزی که در سال‌های اخیر تحت تأثیر ترجمه‌های نارسای بعضی از مترجمین و کج‌سلیقگی‌های برخی، گریبانگیر زبان فارسی شده است.

در همین تعبیرهای مشابه هم قابل توجه است که گاه همچنان تفاوت‌های کاربردی این دو زبان خودنمایی می‌کنند؛ مثلاً در همین جمله یادشده، درواقع انگلیسی زبان‌ها به جای «او دست از جان شست» می‌گویند: «او دستان خود را از جان خود شست». تفاوت دیگر در همین تعبیر برمی‌گردد به کاربرد «hands = دستان» به جای «دست» که این اختلاف از کاربرد فراوان اسم جنس در زبان فارسی برمی‌خیزد که مفهومی فراتر از مفرد و جمع را با خود یدک می‌کشد. بر همین اساس است که در مواردی بسیار در زبان فارسی اسم جنس -های به ظاهر مفرد راه گشاست و در زبان‌هایی همچون انگلیسی و عربی در این موارد می‌باید از معادل‌های مفرد و جمع -و حتی مثنی - استفاده کرد:

آن درخت است. ذالک شجرٌ It is a tree.

آن‌ها درخت هستند. اولئک اشجارٌ They are trees.

جالب اینجاست که گاه ترکیباتی در زبان انگلیسی دیده می‌شود که در نگاه نخست القاگر کنایه و ترکیب مشابهی در فارسی هستند؛ در حالی که درواقع معنایی کاملاً متفاوت دارند. به عنوان نمونه می‌توان یادکرد از:

۱. To bite one's head off

در قضاوتی عجولانه این اصطلاح القاگر مفهومی چون «خوردن سر آدم (بر اثر زیاد حرف زدن)» است، اما درواقع به معنای «بر کسی خشم گرفتن، خصمانه جواب دادن و پرخاش کردن» است:

Don't bite my head off because I asked for a raise.

برای یک ترفیع خواستن، (اینجوری) پرخاش نکن.

۲. Eat one's words.

در نگاه اول این اصطلاح یادآور «خوردن حرف، خوردن کلام» است؛
مثلاً:

احمد داشت راجع به حسین حرف می‌زد که حسین وارد شد. تا حسین وارد شد حرفش را خورد (یعنی دیگر به حرف خود ادامه نداد).
حال آنکه انگلیسی‌زبانان اصطلاح مذکور را به معنای «معذرت خواستن» به کار می‌برند.:

Charlotte claimed that it was true, but I made her eat her words.

شارلوت ادعا کرد آن مطلب (یا آن سخن) حقیقت دارد، اما من او را وادار به معذرت‌خواهی کردم (یا واداشتم حرفش را پس بگیرد).

۲. پیشینه پژوهش

در باب مقایسه میان زبان فارسی و انگلیسی کارهایی - هم به صورت کتاب و هم در قالب مقاله - صورت گرفته است؛ کارهایی چون:

۱-۲. ضیا حسینی و درخشان (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با نام «تأثیر زبان اول بر زبان دوم در نوشتن» به مطالعه مقایسه‌ای بیان نوشتاری در زبان فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند. این مقاله مطالعه‌ای است در این باب که آیا عملکردهای جمعیت دانشجویان ایرانی که زبان انگلیسی را در محیط زبان خارجی می‌آموزند سازگار با عمل نوشتاری آنها در زبان اول و دوم هست یا نه و این که آیا انتقال بین زبانی در این مورد رخ می‌دهد یا نه.

۲-۲. رحیمی و نوشین فر (۱۳۸۹) در مقاله «تفاوت ساختار و کاربرد افعال معلوم و مجهول در فارسی و انگلیسی با نگاهی بر تأثیر ترجمه بر آنها» بر آن بوده‌اند تا ساختار افعال معلوم و مجهول در فارسی و انگلیسی را بررسی نموده و کاربردهای مختلف آنها را در دو زبان با هم مقایسه کنند و در نهایت نقاط تشابه و تفاوت آنها را مشخص نمایند تا مترجمان در ترجمه موفق از آنها بهره ببرند

۳-۲. اسلامی‌پور و شرف‌زاده (۱۳۹۸) در نوشته خود با عنوان «مقایسه افعال حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی از دیدگاه شناختی و رده‌شناختی» از این دیدگاه به بخشی از افعال پرداخته‌اند.

۴-۲. در مقاله «مقایسه ساختار مقدمه مقالات انگلیسی و فارسی» از محمد تقی حسینی (۱۳۸۵)، نویسنده به تفاوت نگارش در مقدمه مقالات در دو زبان پرداخته است.

۵-۲. مقایسه میان زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی.

۶-۲. بررسی تولید be-passive توسط فارسی‌زبانان از دیدگاه دستور ساختاری شناختی و کتاب‌هایی مانند:

۷-۲. توصیف مقابله‌ای زمان‌ها در انگلیسی و فارسی از رضی خدادادی (هیرمندی)، (۱۳۷۵) از انتشارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.

۸-۲ بررسی مقابله‌ای ساخت فارسی و انگلیسی و تجزیه و تحلیل خطاها از سید محمد ضیاء حسینی (۱۳۹۳)، انتشارات رهنما.

بررسی این آثار و آثاری دیگر نشان می‌دهد که نویسندگان هر کدام از آثار

از دیدگاهی به مقایسه این دو زبان متفاوت با رویکرد این مقاله پرداخته‌اند. این رویکردها هرچند هرکدام مفیدند (گرچه برخی چون مقاله «مقایسه میان زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی» بیشتر از نگاهی ذوقی به سنجش پرداخته‌اند) اما هیچکدام تأمین‌کننده نظر مؤلف این مقاله نبودند و بررسی‌های اینجانب به کتاب یا مقاله‌ای که به مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی از دیدگاه این پژوهش پرداخته باشد راه نبرد.

۳. ضرورت پژوهش

پیداست که هر مقایسه و سنجشی میان دو زبان به درک متقابل گویشوران آن دو زبان از یکدیگر کمک می‌کند و راه را برای آموزش هر کدام از آن دو زبان به گویشوران زبان دیگر هموارتر ساخته به تعاملات فرهنگی مللی با زبان‌هایی متفاوت یاری می‌رساند. مقایسه‌هایی چون آنچه در این مقاله آمده اساتید آموزش زبان را با چرایی شباهت‌ها در حوزه‌هایی که با رفتار پیچیده زبان سرو کار دارد آشنا ساخته و برای آن‌ها در انتقال راحت‌تر این مفاهیم به زبان‌آموزان مددی خواهد بود.

۴. مقایسه اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، ترکیب‌های فعلی و کاربردهای مجازی در زبان

فارسی و انگلیسی

نگاهی به اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، ترکیب‌های فعلی و کاربردهای مجازی در زبان فارسی و انگلیسی و مقایسه میان آن‌ها نشان می‌دهد که:

۱. میان برخی شباهت بسیاری دیده می‌شود؛
 ۲. برخی در عین شباهت‌های فریبده تفاوت معنایی بسیار دارند؛
 ۳. میان بعضی از این اصطلاحات و تعابیر تفاوت‌های جدی دیده می‌شود.
- در این مقاله نگاهی خواهیم انداخت به مصادیقی از مورد نخست و علل این شباهت‌ها.

۵. ریشه شباهت‌ها

نگاهی استقرایی به موارد مشابه در زبان انگلیسی و زبان فارسی در حوزه مورد نظر این پژوهش حاکی از آن است که ریشه این شباهت‌ها برمی‌گردد به عواملی چون:

الف) زیر ساخت‌ها و عوامل بلاغی مشابه

ب) تجربه‌های مشترک

ج) گرته‌برداری و ترجمه

و بر این‌ها می‌باید افزود مواردی را که به درستی نمی‌توان در باب آن‌ها به نظری نهایی رسید. از این نمونه‌ها با عنوان مردها یاد خواهد شد.

۵-۱. شباهت‌های برخاسته از زیرساخت‌ها و عوامل بلاغی مشابه

در این باب می‌توان اشاره کرد به مصادیقی چون:

۵-۱-۱. به دوش کشیدن بار مشکلات

To shoulder a load

She has shouldered a heavy load because of her extensive family problems.

به خاطر مشکلات زیاد خانوادگی بار سنگینی را به دوش کشیده است.

زیرساخت این اصطلاح در هر دو زبان زیرساختی تشبیهی است. گویندگان هر دو زبان مشکلات را چون باری سنگین دیده‌اند و پیداست که جایگاه بار هنگام حمل، شانه‌های شخص خواهد بود. بر این اساس این شباهت، همانندی دیدگاه بلاغی دو زبان را در این مورد نشان می‌دهد.

سه مورد زیر نیز توضیحی کم و بیش چون همین مورد دارند.
 ۵-۱-۲. باری را به دوش کشیدن

To carry a burden

She carried the burden by herself for a long time.

او مدتی طولانی این بار (بار این زحمت) را به دوش کشید.

۵-۱-۳. سربار کسی بودن / باری بر دوش کسی بودن

To be a burden to sb

I don't want to be a burden to you

نمی‌خواهم سربار تو بشوم. / نمی‌خواهم باری بر دوش تو باشم.

۵-۱-۴. باری را از دوش کسی برداشتن

To take a load off ones back

در اینجا نیز درنگاهی مشابه با موارد پیش، رفع مشکل کسی به «برداشتن بار» از دوش او تشبیه شده است.

۵-۱-۵. از کاه کوه ساختن

To make a mountain out of a molehill

آنچه این دو ضرب‌المثل را در عین شباهت از هم متمایز می‌سازد، به کار رفتن «molehill=تپه موش‌کور» به جای کاه است. آنچه مسلم است تناسب آوایی میان کوه و کاه و mountain و molehill عاملی بوده است در این واژه‌گزینی متفاوت. مقایسه این دو ضرب‌المثل با «مثل کوه ایستادن» که معادل آن در انگلیسی می‌شود:

To stand like a rock = مثل صخره ایستادن

نشان می‌دهد که با این که ضرورتی نمی‌داشت برای نشان دادن یک امر عظیم از واژه «کوه» استفاده شود (مثلاً می‌شد از تعبیر «چنار از علف ساختن» نیز برای رساندن مفهوم این ضرب‌المثل استفاده کرد) در هر دو ضرب‌المثل فارسی و انگلیسی از «کوه» به عنوان نماد عظمت استفاده شده است. در هر صورت در اینجا از سویی استفاده از کوه به عنوان نماد عظمت نشان دهنده زیرساخت تشبیهی مشابه در دو زبان است و استفاده از کاه در تناسب با کوه و molehill در تناسب با mountain نشان می‌دهد که در این ضرب‌المثل تناسب آوایی نیز مد نظر بوده است. البته در ضرب‌المثل انگلیسی میان دو واژه mountain و molehill تناسب معنایی نیز افزون بر هماهنگی لفظی رعایت شده است. درواقع وجود واژه molehill در زبان انگلیسی این فرصت را به آنها داده است که همزمان هر دو تناسب را در نظر بگیرند.

۵-۱-۶. قلب (دل) کسی را شکستن

To break ones heart

When lee and I broke up, it almost broke my heart.

زمانی که رابطه من و لی قطع شد، انگار که قلبم شکست.

جالب اینجاست که در زبان‌های دیگری چون زبان عربی و فرانسوی نیز از همین تعبیر استفاده می‌شود. در روایتی از زبان حضرت حق نقل شده است که: «انا عند المنكسره فلوبهم» (این روایت با تفاوت‌هایی مختصر به صورت‌های دیگری نیز آمده است). در زبان فرانسه نیز معادل شکستن قلب می‌شود: «briser le cœur» که دقیقاً ترجمه واژه به واژه «شکستن قلب» است.

کمتر می‌توان تردید کرد که چیزی جز زیر ساخت یکسان تشبیهی میان هر چهار زبان به چنین مشابهتی انجامیده باشد. پر واضح است که جسم شکسته یا قابل ترمیم نیست و یا اگر هم باشد دیگر هرگز چون روز نخستش نخواهد شد و در هر سه فرهنگ با این تجربه مشترک، قلب رنجیده و آزرده را که

به راحتی فراموش نمی‌کند و به سختی می‌توان آن را به روز نخستش بازآورد، به شیئی شکسته مانند کرده‌اند.
۵-۱-۷. خوردن (از بین بردن)

Eat away

The rust ate away the metal.

زنگار، فلز را خورد.

«خوردن» در این معنا سابقه‌ای بلند در زبان فارسی دارد؛ از جمله سعدی آورده است:

و آن پیر لاشه را که سپردند زیر خاک خاکش چنان بخورد کز او استخوان نماند

پیدا است که این کاربرد در هر دو زبان کاربردی مجازی با زیرساختی تشبیهی است؛ در واقع از میان رفتن چیزی مثل فلز توسط عاملی همچون زنگار به خورده شدن آن توسط آن عامل مانند شده است. از نگاهی دیگر می‌توان چنین کاربردی را از مصادیق استعاره مکنیه دانست.
۵-۱-۸. فراحت کردن، خوردن (= اذیت کردن)

Eat

Something is eating me.

یک چیز دارد مرا می‌خورد، یک چیز دارد مرا مثل خوره می‌خورد.

در زبان فارسی نیز کاربردهایی مشابه از فعل خوردن دیده می‌شود؛ مثلاً:

این فکر داره منو می‌خوره.

یه چیزی از درون داره منو می‌خوره.

گویا این کاربرد برگرفته از تشابه میان درد و رنج ناشی از فکری رنج آور و جویده شدن و درد ناشی از فشار آرواره ها و دندان ها بر جسم باشد و یا مبنای مشابَهت بر این اساس باشد که زمانی که چیزی خورده می شود از میان می رود. افکار رنج آور و استرس ها نیز در حرکتی مشابه گویی به تدریج شخص را از میان می برند. به هر حال وجه شبه هرچه باشد زیر ساختی تشبیهی راه به چنین کاربردی برده است.

۵-۱-۹. زبان شل

Loose tongue

این تشابه کاربرد برخاسته از تصویر فیزیکی مشترک با زیر ساختی تشبیهی است. زبانی که به حال خود رهاست و رازی را نگه نمی دارد به چیزی تشبیه شده است که شل و ول است و خارج از کنترل.

۵-۱-۱۰. گرفتن، تحت تأثیر قرار دادن

Take

I was much taken by his conduct.

رفتارش مرا گرفت.

«گرفتن» در این معنا از دیرباز در زبان فارسی کاربرد داشته است؛ از این قییل است:

از هزاران، در یکی گیرد سماع (سعدی)

نگرفت در تو گریه حافظ به هیچ روی (حافظ)

به نظر می رسد کاربرد «گرفتن» در این معنا کاربردی مجازی با زیرساختی تشبیهی باشد. همانگونه که مثلاً شخصی چیزی را در دست می گیرد و آن چیز در اختیار و کنترل اوست، زمانی که چیزی بر کسی تأثیر می - گذارد گویی او

را در دستان خود گرفته و در اختیار و کنترل خود دارد.
۵-۱۱. چشم کسی را گرفتن، توجه کسی را جلب کردن

To catch someone's eye

.The display in the store window caught my eye

دکور پشت ویتترین مغازه توجه مرا به خود جلب کرد.

درک شگفتی این تشابه زمانی بهتر میسر است که به اصطلاحی چون «چشم کسی به ... افتادن» توجه شود. به عنوان نمونه «چشمم به برادرم افتاد» می‌شود: I caught sight of my brother.

نه چیزی مثل: My eye fell on my brother. با توجه به یکی از کاربردهای «گرفتن» و معادل آن در زبان انگلیسی در معنای «تحت تأثیر قرار دادن» در این جا نیز به نظر می‌رسد «گرفتن» در کاربردی مجازی به همین معنا آمده باشد.
۵-۱۲. سر زبان

On the tip of the tongue

I had the word on the tip of my tongue.

آن کلمه سرِ زبانم بود.

این تشابه نیز به نظر می‌رسد برخاسته از تصویر فیزیکی مشترک با زیرساختی تشبیهی باشد. درواقع با توجه به این که واژه‌ها با مجموعه دهان تولید می‌شود و در این مجموعه زبان نقشی محوری را بازی می‌کند، کلمات به چیزی تشبیه می‌شوند که بر روی زبان تولید می‌شوند و به فضای پیرامون داده می‌شوند؛ بر این اساس زمانی که کلمه‌ای در ذهن شخص حالتی نیمه فعال دارد و شخص نسبت به آن در حالتی قرار دارد که نه آن را به درستی به یاد می‌آورد و نه آن را

کاملاً فراموش کرده است، واژه مطلوب به چیزی تشبیه می‌شود که بر سر زبان قرار دارد اما گویی فرصت ظهور پیدا نمی‌کند.
جالب اینجاست که در فضایی مشابه، رفتار این دو زبان متفاوت می‌گردد:

To become the talk of the town / To become a byword

سر زبان‌ها افتادن

همچنان که پیداست در این جا مقصود فارسی‌زبانان از «سر زبان بودن» موضوع گفتگو بودن است؛ به بیانی دیگر سر زبان یعنی تولید شده توسط زبان.

۵-۱-۱۳. خریدار ... بودن، خریدن

Buy

Nobody will buy that crap.

هیچکس خریدار این مزخرفات نیست، کسی خریدار این شر و ورها نیست (= کسی این حرف‌های مزخرف را قبول نمی‌کند، باور نمی‌کند).

«خریدار» در معنای «مشتاق، طالب و خواهان» در زبان فارسی کاربردی کهن دارد. به همین معنی است «خریدار» در این بیت فردوسی:

خریدارم این رای و پند تو را سخن گفتن سودمند تو را

روشن است که خریدار بودن و خریدن و معادل انگلیسی آن‌ها در این معنا کاربردی مجازی یافته‌اند و به نظر می‌رسد زیرساخت این کاربرد نیز تشبیه باشد.

۵-۲. تجربه‌های مشترک

در این باب می‌توان اشاره کرد به مصادیقی چون:

۵-۲-۱. موب‌بر تن کسی سیخ کردن بر اثر ترس و وحشت

Make ones hair stand on end

That strange noise made my hair stand on end.

آن صدای عجیب و غریب مو بر تن من سیخ کرد.

این شباهت البته غریب نیست، چه برخاسته از امری فیزیولوژیک است، امری طبیعی که میان همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها مشترک بوده و هست. یکی از عکس‌العمل‌های طبیعی انسان‌ها در هنگام وحشت همین سیخ شدن موها بر اندام است.
۵-۲-۲. دهان کسی را آب انداختن

To make one's mouth water

The food on the table made my mouth water.

غذای روی میز دهانم را آب انداخت.

آشکاراست که این تشابه نیز برخاسته از عکس‌العمل فیزیولوژیک مشترک انسان‌ها در هر جغرافیای فرهنگی و حتی برخی از حیوانات در برابر غذای اشتهاآور است.
۵-۲-۳. به روی کسی اسلحه کشیدن

Pull (Draw) out a gun on someone

جالب اینجاست که در معادل انگلیسی از افعال pull و draw استفاده می‌شود که معادل فارسی هر دو «کشیدن» است.
در متون کهن فارسی در مورد جنگ‌افزارهایی چون شمشیر از همین فعل «کشیدن» استفاده شده (کشیدند شمشیر و گرز گران «فردوسی») و بنابراین احتمال گرت‌برداری در اینجا احتمال بجایی نیست. در زبان محاوره نیز در موارد مشابه از فعل کشیدن استفاده می‌شود (چاقو کشیدن). این تشابه البته برخاسته

از چگونگی عمل شخص است هنگام به کاربردن اسلحه که با بیرون کشیدن آن سلاح از جایگاه خود (مثلاً غلاف، جیب و...) همراه است.
 ۴-۲-۵. باعث این شدن که کسی از ترس خود را خراب کند

To scare the shit (crap) out of someone

You scared the shit (crap) out of me.

کاری کردی که از ترس خودم را خراب کردم.
 این تشابه برگرفته است از تجربه مشترک در هنگام ترس. در وضعیتی چنین روده‌ها دچار فعالیت زیاد شده و شخص به سرعت دچار اسهال می‌گردد.
 ۵-۲-۵. مرد دنیا دیده، مطلع و آگاه

Man of the world

His brilliant remarks showed that he was a man of the world.

اظهارات عالیش نشان داد که آدم دنیا دیده‌ای (مطلعی) است.
 تشابه این دو در نسبت دادن شخص آگاه و با تجربه به دنیاست. در اصطلاح فارسی نحوه این ارتباط به صراحت نشان داده شده و چنین شخصی کسی دانسته شده است که (قسمت‌های مختلف) دنیا را دیده، به عبارتی دیگر کسی است که جهان را گشته و بنابراین اطلاعات و تجربه‌های بسیاری کسب کرده است. در اصطلاح انگلیسی درواقع همین مفهوم با تعبیر فشرده «مرد دنیا» یاد شده است. پیداست که هم فارسی‌زبانان و هم انگلیسی‌زبانان در تجربه‌ای مشترک به این نتیجه رسیده‌اند که کسی که دنیا را گشته باشد و به جاهای مختلفی رفته باشد تجربه‌ها می‌اندوزد و بر اطلاعات و آگاهی‌های او افزوده می‌شود و نحوه ارتباط او با دیگران پخته‌تر می‌شود.

۵-۲-۶. سوزاندن، آتشی کردن، به آتش کشیدن (=از کوره در بردن، عصبانی کردن)

Burn up

It burns me up to hear such lie.

شنیدن چنین دروغ‌هایی مرا به آتش می‌کشد.

پیداست که تشابه میان این اصطلاح و معادل آن در زبان فارسی برخاسته از تجربه و حس مشترک در زمان خشم میان فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان است، تجربه‌ای که با واژه سوختن و آتش گرفتن قابل بیان است. و البته می‌توان برای آن زیر ساختی تشبیهی در نظر گرفت؛ اما به گمان من فارغ از هر ماندگی، اشخاص هنگام خشم و ناراحتی شدید احساسی می‌یابند که جز با واژه سوختن و سوزاندن قابل بیان نیست و در هنگام ادای آن در پی مانند کردن احساس خود به حس ناشی از تجربه آتش نیستند.

۵-۲-۷. خون کسی را به جوش آوردن

Make ones blood boil

تشابه کامل میان دو زبان در این مورد نیز شگفت‌آور است. این اصطلاح و اصطلاحات شبیه به آن چون «به جوش آمدن» در متون قدیم نیز کاربرد داشته‌اند:

چو بدخواه کین در خروش آورد ستیزنده را خون به جوش آورد (نظامی)

گو نامبردار شد پر خروش از آن گفته‌ها اندر آمد به جوش (فردوسی)

این تشابه نیز می‌باید چون مورد پیش برخاسته از احساس و تجربه مشترک باشد. زمانی که کسی از چیزی خشمگین می‌شود، بدنش گرم و پرحرارت می‌شود؛ گویی خون در رگ‌های او به غلیان آمده باشد. به نظر می‌رسد این تجربه یکسان، گویشوران دو زبان را به چنین تعبیر مشابهی سوق داده باشد.

Face to face

After many years of corresponding, they finally came face to face.

پس از سال‌ها مکاتبه، سرانجام با هم چهره به چهره شدند.
تعییری چون «چهره به چهره» و «رو به رو» قدمتی دیرینه دارد و اتفاقاً در
غزلی معروف با مطلع:

گر به تو افتدم نظر چهره به چهره رو به رو شرح دهم غم تو را نکته به نکته مو به مو
آمده است. این غزل سال‌ها به زنی از شخصیت‌های فرقه‌های جعلی باییت
و بهائیت معروف به قره العین (فاطمه زرین تاج برغانی قزوینی متولد اواخر قرن
۱۲ هجری شمسی) منسوب بود و تحقیقات استاد مرحوم محیط طباطبایی نشان
می‌دهد تاریخ حقیقی این غزل به روزگار صفویان باز می‌گردد و این شعر
در واقع از شاه طاهرای انجذانی کاشی دکنی، متکلم، دانشمند و شاعر اوایل دوره
صفوی در نیمه اول قرن دهم هجری قمری است.
۵-۲-۹. مرد

The man for ...

He is not the man for it .

او مرد این کار نیست

«مرد چیزی (کاری) بودن» به معنای توانایی و شایستگی انجام آن را داشتن در
زبان فارسی سابقه‌ای کهن دارد:
بوسهل گفت: من به خداوند این چشم ندارم. من چه مرد این کارم؟
«تاریخ بیهقی»
و بنابراین احتمال اقتباس این اصطلاح از زبان انگلیسی احتمال به جایی

نیست. این کاربرد برمی‌گردد به ذهنیت مردسالاری که هم در این دیار و هم در آن دیار ذهنیتی غالب بوده است. جالب اینجاست که هم در زبان فارسی باستان و هم در زبان انگلیسی امروز و حتی در زبان فرانسوی امروز واژه انسان و مرد معادلند. در زبان انگلیسی واژه man، در زبان فرانسوی واژه homme و در زبان فارسی باستان واژه martya هم به معنای انسان و هم به معنای مرد هستند. این می‌تواند برخاسته از این دیدگاه باشد که در این هر سه بسته فرهنگی یا زن را انسان نمی‌دانسته‌اند و یا مرد را گونه‌ای برتر و انسان واقعی می‌شمرده‌اند. و البته احتمال دیگر شایسته تأمل آن که شاید این کاربرد مشترک متأثر از این امر باشد که نخستین انسان را مرد می‌دانسته‌اند؛ کما آنکه در فرهنگ دینی ما نخستین انسان، حضرت آدم است و اتفاقاً این واژه بر نوع انسان نیز دلالت می‌کند.

به هر حال کاربرد مشترک این اصطلاح را می‌باید برخاسته از تجربه‌ای مشترک - گرچه متأثر از ذهنیتی نابجا و متأثر از اوضاع زمانه که محرومیت‌ها زن را به صورتی موجودی ناتوان و دست دوم نشان می‌داده - دانست.

۵-۳. گرت‌برداری و ترجمه

در زبان فارسی - پس از آشنایی ایرانیان با دیار غرب و زبان‌های فرانسوی و انگلیسی بویژه از زمان قاجار به این سو و تحت تأثیر ترجمه و در سال‌های اخیر دوبله فیلم‌های خارجی - نمونه‌های بسیاری از گرت‌برداری و ترجمه‌های ناشیانه راه پیدا کرده است. حتی برخی از افعال متأثر از همین ناشی‌گری‌ها و یا بی‌سلیقه‌گی‌ها معانی جدیدی یافته‌اند؛ از این قبیل است به کاربردن فعل «فکر کردن» در معنای «حدس زدن» در مواردی چون «فکر می‌کنم علی فردا از سفر کربلا بازمی‌گردد» که به نظر می‌رسد متأثر باشد از ترجمه اشتباه فعل «think» از زبان انگلیسی. در پی به مصادیقی از مشاب‌هت‌های برخاسته از ترجمه و گرت‌برداری اشاره خواهد شد:

۵-۳-۱. با احساسات مردم بازی کردن

To play (trifle) with people,s feelings

به نظر می‌رسد اساساً کاربرد واژه «احساسات» کاربردی نسبتاً جدید باشد و در زبان کهن‌تر فارسی نشانی از آن نتوان سراغ گرفت. اگر این حدث صائب باشد، دور نیست این واژه و نیز اصطلاح مذکور تحت تأثیر ترجمه از زبان انگلیسی و یا فرانسه (jouer avec les emotions des gens) وارد زبان فارسی شده باشد.

۵-۳-۲. احساسات کسی را جریحه‌دار کردن

To hurt (injure) someone,s feelings

م احتمالاً این اصطلاح نیز از طریق ترجمه و گریته‌برداری از زبان انگلیسی و یا فرانسه (Blesser les sentiments de quelqu,un) وارد زبان فارسی شده است.

۵-۳-۳. از پشت به کسی خنجر زدن

To stab someone in the back

با توجه به این که در فرهنگ‌های معتبر فارسی این مدخل نیامده به نظر می‌رسد این اصطلاح نیز از اصطلاحات دخیل باشد. معادل فرانسوی این اصطلاح «Poignarder quelqu,un le dos» است. «stab» در زبان انگلیسی خنجر یا چاقو زدن است، اما «Poignarder» در زبان فرانسوی به معنای چاقو زدن است و معادل خنجر زدن می‌شود: dague. بر این اساس در قضاوتی سطحی گویا این کنایه از زبان انگلیسی به زبان فارسی راه یافته باشد؛ با این حال به‌سختی می‌شود جز بر اساس قرائنی متقن در این باب داوری کرد.

۵-۳-۴. مسئله (موضوع) مرگ و زندگی، خیلی مهم و حیاتی

A matter of life and death

از آنجا که رد پای این اصطلاح را در متون کهن نمی‌توان یافت، به نظر می‌رسد تحت تأثیر ترجمه و گرته‌برداری وارد زبان فارسی شده باشد. در زبان فرانسه این اصطلاح به صورت:

La question de la vie et de la mort

می‌آید که معادل است با «مسئله مرگ و زندگی» حال آنکه معادل فارسی اصطلاح انگلیسی می‌شود: «موضوع مرگ و زندگی». جای تحقیق است که این اصطلاح با این دو صورت متفاوت چگونه در زبان فارسی شکل گرفته است. آیا متأثر از دو زبان انگلیسی و فرانسوی این دو شکل متفاوت و در همان حال به شدت به هم نزدیک به زبان فارسی راه یافته‌اند؟
۵-۳-۵. روی خط (تلفن)

On the line

She is on the line with her husband.

از آنجا که تلفن پدیده‌ای نسبتاً نوظهور است و سوغات غرب، طبیعی است اگر اصطلاحات مربوط به آن نیز از همان دیار وارد شود. «روی خط» تحت تأثیر همین روند وارد زبان فارسی شده است. با توجه به این که:

۱. معادل فرانسوی این تعبیر می‌شود «Sur la ligne telefonique» یعنی همان روی خط تلفن؛

۲. از زمان قاجار و حتی گویا از زمان صفویه زبان فارسی تأثیراتی را از زبان فرانسه گرفته است؛ تا آنجا که ادعا می‌شود در حدود ۱۷۰۰ واژه فرانسوی به زبان فارسی راه یافته است و طبیعی است اگر متأثر از ترجمه و گرته‌برداری نیز اصطلاح و تعابیری از این زبان به زبان فارسی راه یافته باشد؛

۳. در سال ۱۲۶۵ شمسی مصادف با ۱۸۸۶ میلادی، برای اولین بار در ایران، بوآتال بلژیکی که امتیاز راه آهن ری را داشت، یک رشته سیم تلفن بین تهران و شاهزاده عبدالعظیم به طول ۸/۷ کیلومتر کشید و این در زمانی است که گویا زبان فرانسوی در ایران نسبت به زبان انگلیسی از محبوبیت بیشتری برخوردار بوده است؛

داوری در این باب که این تعبیر از کدام زبان وارد زبان فارسی شده است نیازمند تحقیقات بیشتری است. باید افزود که بخش زیادی از کشور بلژیک به زبان فرانسه صحبت می کنند و احتمال این که برخی از اصطلاحات مربوط به تلفن از همان زمان توسط بلژیکی های فرانسوی زبان وارد زبان فارسی شده باشد حدس غیر معقولی نیست. در فضایی چنین می توان به اصطلاح «پشت خط» توجه کرد که برساخته فارسی زبانان است.

۵-۳-۶. مرخصی گرفتن

To take ... off

He took ۳ days off.

او سه روز مرخصی گرفت

در اینجا مقصود استفاده مشترک از مفهوم «گرفتن» است. با توجه به این که در متون کهن فارسی، ظاهراً مرخصی بویژه در کاربرد امروزی آن نیامده، دور نیست که آوردن «گرفتن» با مرخصی، نوعی ترجمه تحت-اللفظی و گریته برداری از زبان انگلیسی و یا زبان فرانسوی «prendre conge» باشد.

۵-۳-۷. گرفتن، فهمیدن، درک کردن

Catch on/Catch

Although it was a humorous story, only few of us caught on.

گرچه حکایتی بامزه و خنده دار بود، تنها تعداد کمی از ما گرفتند چی شد (=متوجه شدند)

Sorry, but I didn,t quite catch that.

ببخشید، دقیق نگرفتم (=متوجه نشدم) چی گفتید.

۵-۳-۸. گرفتن، فهمیدن

Get

Did you get what I said.

گرفتی چه گفتم؟

در هر دو مورد اخیر به نظر می‌رسد الگو برداری از زبان انگلیسی باعث چنین شباهتی شده باشد و درواقع کاربرد «گرفتن» در این معنا کاربردی است متأخر و تحت تأثیر ترجمه و تقلیدی نابجا.

۵-۳-۹. گرفتن، رونق پیدا کردن، طرفدار پیدا کردن

Catch on

His new song caught on.

ترانه جدیدش گرفت.

این مورد نیز گویا تعبیری دخیل است و متأثر از ترجمه‌های ناشیانه.
۵-۳-۱۰. روی کسی حساب کردن

Count on

Mr Fox, you can count on me for financial help.

آقای فاکس برای کمک مالی می‌توانی روی من حساب کنید.

این نیز از مواردی است که از زبان انگلیسی یا زبان فرانسوی گرفته برداری شده است؛ چه در زبان فرانسوی «روی کسی حساب کردن» می‌شود:

Compter sur quelqu'un

که معادل واژه به واژه «count on sb» در زبان انگلیسی است.

۵-۳-۱۱. بیرون کشیدن (حساب بانکی)

Draw out

She drew out ۲۵۰ s for her vacation.

برای گذراندن تعطیلات ۲۵۰ دلار از سپرده بانکی کشید (برداشت).

بانک پدیده‌ای است که از غرب وارد ایران شده است و طبیعی است اگر برخی از اصطلاحات مرتبط با آن از همان دیار وارد زبان فارسی شود. در این مورد آنچه حائز اهمیت است آنکه فارسی‌زبانان خود نیز از قابلیت‌های زبانی خویش استفاده کرده و در این مورد از فعل «برداشتن» افزون بر «کشیدن و بیرون کشیدن» بهره برده‌اند.

۵-۳-۱۲. جنس لطیف

Fair sex

The fair sex are careful shoppers.

جنس لطیف (زنان) مغازه‌داران بادقتی هستند.

در لغتنامه دهخدا به صراحت از این اصطلاح به عنوان اصطلاح جدید یاد شده است. به نظر می‌رسد به کاربرد این اصطلاح در مورد زنان گریته‌برداری از زبان انگلیسی یا فرانسوی باشد؛ چه معادل اصطلاح مذکور در زبان فرانسه می‌شود «sexe delicat» که کم و بیش همان است که در زبان انگلیسی آمده است.

۵-۳-۱۳. نبودن کسی خودش، وضع مناسب روحی نداشتن

Not to be oneself

He hasn't been himself lately

اخیراً خودش نیست، از لحاظ روحی وضع مناسبی ندارد.

در متون کهن «در خود بودن» به معنای مجازی «هشیار بودن» و تعابیری چون «از خود به در رفتن، شدن»، «از خود رفتن، شدن» و تعابیر مشابه دیگر در معنای «بیهوش شدن، متوجه خود نبودن» آمده است؛ اما رد پای نمونه‌ای از کاربردی چنین را در گذشته‌ها نیافتم. بنابراین احتمال گرت‌برداری احتمال معقولی خواهد بود.

۵-۳-۱۴. روی چیزی کار کردن

To work on sth

I,m working on it. I,ll get it done.

دارم رویش کار می‌کنم، تمامش می‌کنم.

«کار کردن» با چنین کاربردی در منون کهن مصداقی ندارد و می‌باید از موارد گرت‌برداری باشد.

۵-۳-۱۵. چسبیدن به کاری

To stick to

When he starts sth he sticks to it until it is finished.

وقتی کاری را شروع کند به آن می‌چسبد تا آن را تمام کند.

«چسبیدن» در مفهومی که در این اصطلاح به کار می‌رود نشانی از خود در متون کهن به جای نگذاشته است. مثال‌هایی نیز که در برخی فرهنگ‌ها

چون فرهنگ بزرگ سخن آمده از آثار معاصر است. به نظر می‌رسد ترجمه و گرده برداری سبب ورود این اصطلاح به زبان فارسی شده است. با این حال آنچه این کاربرد را چه در زبان فارسی و چه در زبان انگلیسی ملموس و پذیرفتنی کرده است زیر ساخت تشبیهی میان «مشغول شدن به چیزی و مداومت بر آن کردن» و معنای قاموسی «چسبیدن» است.

۵-۳-۱۶. قاطی، گیج

Mixed up

He was so mixed up, he couldn't answer properly.

به قدری قاطی کرده بود که نتوانست به درستی جواب دهد.

I,m sorry, but I got all mixed up.

ببخشید، همه چیز را قاطی کردم، کاملاً قاطی کردم.

برای «قاطی» به معنای «آشفته‌خاطر و مشوش و گیج» در متون کهن مصداقی یافت نشد. به نظر می‌رسد تحت تأثیر ترجمه و گرده برداری این واژه در این معنا کاربرد یافته باشد.

۵-۳-۱۷. اشک تمساح

Crocodile tears

Don,t shed crocodile tears , I know that you hated him when he was alive.

اشک تمساح نریز. من می‌دانم که تو زمانی که او در حیات بود از او متنفر بودی.

رجوع به فرهنگ‌های لغت فارسی نشان می‌دهد که از این کنایه نشانی در متون کهن پارسی نیست. غرابت این ترکیب کنایه تردیدی باقی نمی‌گذارد

که این کنایه دخیل است و از زبان‌های غربی (معادل فرانسوی آن: *Larme de crocodile*) وارد زبان فارسی شده است.
 ۵-۳-۱۸. تا بن دندان مسلح بودن

Armed to the teeth

They were armed to the teeth, ready for an emergency.

برای هر امر فوق‌العاده و اورژانسی تا بن دندان مسلح بودند.

در لغت نامه دهخدا این اصطلاح نیامده است. در آنجا ترکیبی به لحاظ ظاهر نزدیک بدان (از بن دندان) آمده البته با معنایی متفاوت (از صمیم دل و جان) و مثال‌هایی نیز از متون کهن برای آن آمده است. در فرهنگ معین از این ترکیب یادی نشده است و اما در فرهنگ بزرگ سخن «تا بن دندان» به «به طور کامل و بی-نقص» معنی شده و مثالی برای آن ذکر شده که از هیچ منبعی گرفته نشده است. بر این اساس با این که تجربه و تصویر مشترک از شخص کاملاً مسلح می‌تواند چنین ذهنیت مشابهی را میان گویشوران دو زبان به وجود آورده باشد، اما با توجه به استفاده از واژه «دندان» به جای مثلاً چانه یا گردن، گمان غالب اینجانب بر آن است که این اصطلاح نیز تحت تأثیر ترجمه و گرده‌برداری وارد زبان فارسی شده باشد.
 ۵-۳-۱۹. دست در.... داشتن

To have a hand in ...

He has a hand in it.

او در این کار دست دارد.

در متون کهن تعابیری چون «دست در چیزی داشتن» به معنای در باره آن اطلاعات یا مهارت داشتن و نیز «دست در چیزی نهادن» به معنای آغاز کردن

آمده است؛ نمونه را شیخ اجل می‌فرماید:

یکی در نجوم اندکی دست داشت ولی از تکبر سری مست داشت

و در مجمل التواریخ و القصص آمده است:

باغ‌ها و نزهتگاه‌ها را عمارت کردند و آب دادند و دست در کشت و کار و عمارت نهادند.

اما تعبیر «دست در کاری داشتن» به معنای شریک بودن در آن کار (معمولاً کاری خلاف) کاربردی نوین است و به احتمال متأثر از ترجمه، و گونه‌ای گزیده‌برداری به شمار می‌رود.

۵-۳-۲۰. ول کردن (مانند ول کردن کار)

To drop

I can,t just drop my work and go.

نمی‌توانم کارم را ول کنم و بروم.

let,s drop it.

ول کن بابا! (بس کنیم دیگه، بیایید دیگه در این باره صحبتی نکنیم)

این ترکیب هم که به نظر می‌رسد ترکیبی محاوره‌ای باشد، در متون کهن کاربردی نداشته است. معادل‌های آن همچون «رها کردن» نیز کاربردی چون مثال‌های آمده نداشته‌اند؛ بر این اساس دور نیست که تحت تأثیر ترجمه، «ول کردن» چنین کاربردی را یافته باشد. و البته باید توجه داشت که «drop» در این معنا کاربردی مجازی مبتنی بر تشبیه یافته است.

۵-۳-۲۱. بامنی؟ (می‌فهمی چی می‌گم، دقت میکنی چی می‌گم، گرفتی)

Are you with me?

This is the last time I'll tolerate this kind of behaviour. Are you with me?

آخرین باری است که چنین رفتاری را تحمل می‌کنم، با منی؟
این مورد نیز با توجه به آنکه نشانی از آن در متون کهن یافت نمی‌شود، به نظر می‌رسد از موارد دخیل باشد.

۴-۵. مردّدها

مواردی هستند که به سختی می‌توان در مورد سبب شباهت در میان زبان فارسی و انگلیسی داوری کرد؛ از این قبیل است نمونه‌هایی چون:

۴-۵-۱. دم دست

On hand

Always keep your dictionary on hand.

همیشه فرهنگت را دم دست نگه‌دار.

دم به معنای «نزدیک، سخت نزدیک، متصل، پیوسته» در فرهنگ‌ها ضبط شده است و از متون کهن نیز شواهدی برای آن ذکر شده است؛ اما «دم دست» گویا کاربردی جدید و شواهد آن در فرهنگ‌ها از منابع معاصر است. به سختی می‌توان در باب اینکه این کاربرد گسته‌برداری است و یا مستقیماً بر ساخته فارسی‌زبانان قضاوت کرد.

۴-۵-۲. زیر میزی، مخفیانه

Under the table

I paid /s ۵۰ under the table to get theater tickets.

۵۰ دلار زیر میزی دادم تا بلیط تئاتر گیر بیاورم.

آنچه مانع از قضاوتی صریح در این باب می‌شود این تردید است که به واقع تجربه فیزیکی مشترک اذهان و مشاهده پرداخت وجوهی چنین دور از دید دیگران و از زیر میز یا چیزهایی دیگر مردمان این دو زبان را به کاربردی مشابه کشانده و یا تحت تأثیر گرتة برداری این اصطلاح وارد زبان فارسی شده است.

۵-۴-۳. بچه بازی، بچگانه

Child,s play

The problem he asked me to solve was child,s play.

مسئله‌ای که از من خواست حلش کنم، بچه‌بازی بود.

در متون کهن برای «بچه‌بازی» به این معنا نمونه‌ای یافت نشد و به نظر می‌رسد این کاربرد، کاربردی متأخر باشد. به صراحت نمی‌توان در مورد این شباهت اظهار نظر کرد. شباهت این کاربرد هم می‌تواند برخاسته از زیر ساخت بلاغی مشابه باشد؛ بدین معنا که در هر دو زبان کار راحت و آسان را به کار در شأن بچه‌ها تشبیه کرده باشند و در این صورت جای این پرسش باقی است که از چه رو فارسی‌زبانان از چنین تشبیهی غافل بوده‌اند. از سویی دور نیست که تحت تأثیر ترجمه این تعبیر وارد زبان فارسی شده باشد.

۵-۴-۴. بیرون آمدن (کتاب)، منتشر شدن

Come out

The book will come out shortly.

این کتاب به زودی بیرون می‌آید.

با توجه به اینکه این کاربرد در زبان فارسی به پس از راهیابی دستگاه چاپ به ایران بر می‌گردد که همزمان بوده است با آشنایی ایرانیان با زبان‌های غربی، به‌سختی می‌توان در مورد گرده‌برداری در مورد آن قضاوت کرد؛ چه در همان حال که احتمال گرده‌برداری احتمال معقولی است، منتشر شدن کتاب نیز همراه است با بیرون آمدن کتاب از چاپخانه و بنابراین ساختن چنین تعبیری از روند فیزیکی این فرایند نیز طبیعی به نظر می‌رسد و اگر هیچگونه آشنایی‌ای با زبان‌های غربی نیز در میان نبود، انتظار می‌رفت برای چنین فرایندی چنین ترکیبی ساخته شود.

۵-۴-۵. خود را کشتن (اغراق در زحمت زیاد کشیدن به حدی که شخص به خود آسیب زند)

Kill oneself

Don't kill yourself with your homework.

خودت را با تکلیف نکش، لازم نیست برای انجام تکلیف خودت را بکشی.

با این که پیداست که کاربردی چنین از فعل «کشتن» متأثر است از تشبیهی ساده میان زحمت زیاد و آسیب‌ها و خستگی‌های ناشی از آن و مرگ، با توجه به اینکه نشانی از این اصطلاح در متون کهن نیست، به صراحت نمی‌توان در این باره داوری کرد که آیا بر اساس نگاه مشابه بلاغی این فعل در این دو زبان این کاربرد مجازی را یافته است و یا این که محتملاً از اصطلاحاتی است گرده‌برداری شده از زبان‌های بیگانه.

۵-۴-۶. خودمانی شدن، یخ مجلس را شکستن

To break the ice

Someone suggested that we play a party game to break the ice.

یک نفر پیشنهاد داد که برای شکستن یخ مجلس یک بازی دست جمعی کنیم.

His joke broke the ice and we all laughed.

لطیفه او یخ مجلس را شکست و همه خندیدیم.

گرچه در متون کهن در مواردی از تشبیهاتی مانند «همچو یخ افسرده بودن» برای نشان دادن بی‌بهرگی از شور و عشق و دم سرد داشتن و ... استفاده شده است:

ای همچو یخ افسرده یک لحظه برم بنشین تا در تو زند آتش ترسا بچه یک باری

عطار

اما به نظر می‌رسد استفاده از «یخ» در معانی مجازی «بی حالت، بی احساس و بدون نشانه‌ای از عطوفت، سرد و بی حال و بی روح» کاربردی نسبتاً جدید و متأخر باشد. به هر حال تشبیه مجلس بی روح و با فضایی فاقد ارتباطات گرم و صمیمی به یخ، با توجه به رد پای آن در متون کهن غریب نیست. با این حال با توجه به اینکه تعابیری چون:

۱. «یخ جایی (چیزی) شکستن (باز شدن)» به معنای «از بین رفتن حالت سردی و گرم شدن و رونق گرفتن آنجا (آن)»؛

۲. «یخ فی مابین شکسته شدن» و «یخ‌های رابطه جایی با جایی باز شدن» به معنای «روابط میان دو یا چند نفر و جایی با جایی خوب شدن»؛

تعابیری است جدید، به درستی نمی‌توان در این باب داوری نمود و اینگونه کاربردهای مشابه میان دو زبان را کاربردی مستقل از هم و تنها مبتنی بر دیدگاه

بلاغی مشابه دانست و یا متأثر از ترجمه و گرده‌برداری. آنچه مسلم است آنکه حتی اگر گرده‌برداری راه را برای چنین کاربردهایی در زبان فارسی باز کرده باشد:

- الف) تثبیت آن‌ها در زبان فارسی برخاسته است از زیرساخت تشبیهی اینگونه کاربردها؛
 ب) در زبان فارسی تنوع‌هایی در کاربرد آن‌ها به وجود آمده است.

نتیجه‌گیری

کند و کاوی استقرائی در اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، ترکیب‌های فعلی و کاربردهای مجازی در زبان فارسی و انگلیسی و مقایسه میان آن‌ها نشان می‌دهد که این شباهت‌ها برخاسته از عواملی هستند چون:

الف) زیر ساخت‌ها و عوامل بلاغی مشابه؛

ب) تجربه‌های مشترک؛

ج) گرده‌برداری و ترجمه.

در میان عوامل بلاغی آنچه چشمگیر است تشبیه است. این پژوهش نشان می‌دهد با این که فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان در دو جغرافیای فرهنگی متفاوت زیسته و نفس کشیده‌اند در مواردی بسیار نگاه بلاغی یکسانی یافته‌اند. ازودنی است که گاه با آنکه گرده‌برداری واژه و یا ترکیبی را به زبان فارسی وارد کرده است، وجود زیرساخت بلاغی مشابه آن را در زبان فارسی ملوس و ماندنی کرده است. در میان عوامل یاد شده گرده‌برداری و ترجمه بیشترین اثر را داشته است. نگاه‌های مشابه بلاغی پس از گرده‌برداری در مکان دوم و تجربه‌های مشترک در رتبه سوم قرار دارند.

منابع:

۱. لغت نامه دهخدا (۱۳۷۲)، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۲)، زیر نظر حسن انوری، تهران: سخن.
۳. فرهنگ فارسی (۱۳۷۱)، محمد معین، تهران: امیر کبیر.
۴. اردشیر جی، شاپور. (۱۳۸۸). فرهنگ اصطلاحات فارسی به انگلیسی، انتشارات دانشگاه تهران. چاپ پنجم.
۵. سمیعی نصر، محمود. (۱۳۹۵). اصطلاحات رایج در درک فیلم‌های زبان اصلی. تهران: انتشارات یادواره کتاب. چاپ اول.
۶. میرشاهی، حسین. (۱۳۸۱). فرهنگ ضرب‌المثل‌های انگلیسی به فارسی. ترجمه و تألیف. تهران: نشر سخن گستر. چاپ اول
۷. کبیری، قاسم. (۱۳۷۲). فرهنگ اصطلاحات عامیانه انگلیسی - فارسی. تهران: انتشارات رهنما. چاپ اول. ترجمه
۸. NTC, s Dictionary of AMERICAN SLANG and COLLOQUIAL EXPRESSIONS
by RICHARDS A. SPEARS NATIONAL TEXTBOOK COMPANY ۱۹۹۰
Printing
۹. Grammar in use / intermediate- Ramond murphy-second edition-Camberidge university
۱۰. OXFORD Wordpower dictionary edited by Miranda Steel
۱۱. LONGMAN Advanced Learner, s Grammar by Mark Foley and Diane Hall